

غزل شماره ۳۵۴

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
پیاکز چشمِ پیمارت هزاران درد بر چینم

الا ای همشینِ دل که یارانت برفت از یاد
مراروزی مباد آن دم که بی یاد تو بشینم

همان پیراست و بی بنیاد از این فرهادش فریاد
که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم

ز تاب آتش دوری شدم غرقِ عرقِ چون گل
یار ای بادِ سبکبیری نسیمی زان عرچینم

همان فانی و باقی فدایِ شاهد و ساقی
که سلطانی عالم را تُفضیلِ عشق می بینم

اگر بر جای من غمخیزی گزیند دوست، حاکم اوست
حرامم باد اگر من جان به جای دوست بگزینم

صبحِ انخیزد بلبل، کجایی ساقیا؟ بر خیز
که غوغای کند در سرخیالِ خوابِ دو شینم

سب رحلت هم از بستر روم در قصر حور العین
اگر در وقت جان دادن تو باشی شمع بالینم

حدیث آرزومندی که در این نامه ثبت افتاد
همانا بی غلط باشد، که حافظ داد تلقتیم

تفسیر فال

شما فردی باوفا و وفادار هستید، حتی زمانی که روزگار و دوستانتان به شما ظلم می‌کنند و به شما جفا می‌نمایند. اما با این حال، همواره مرام و اصول خود را حفظ کرده‌اید و برای رسیدن به اهداف والای خود تلاش و کوشش بسیاری از خود نشان می‌دهید. در این مسیر پرچالش، لازم است که مراقب باشید تا فریب شیطان را نخورید؛ چرا که ممکن است در دام وسوسه‌های او بیفتید و به جای دستیابی به سعادت جاودان، راهی دوزخ شوید. خوب

می‌دانید که دنیا یک حقیقت فانی است و گذرا بودن آن باید سبب شود تا از گناه کردن بپرهیزید؛ زیرا گناه نه تنها عواقب دنیوی دارد بلکه ممکن است سرنوشت اخروی شما را نیز تحت تأثیر قرار دهد. لذا ارزش آن را ندارد که بر سر لذت‌های زودگذر دنیوی، آرامش روحی خود را فدای کنید.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)